

نقش اشتراک معنوی وجود

در مباحث خداشناسی

دکتر منصور ایمانیپور

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

بدون تردید فلسفه اسلامی براساس چارچوب تاریخی خویش در باب احوال ذاتی هستی بحث می کند و محمولات مسائل آن نیز عوارض ذاتی وجود محسوب می شوند. لکن یک دسته مباحث در این فلسفه مطرح می شود که برخی از آنها جنبه حاشیه و استطرادی دارند و برخی دیگر بعنوان مباحث مقدماتی و بنیادی مورد بحث قرار می گیرد. یکی از آن مباحث مقدماتی لکن تاثیرگذار همان مبحث اشتراک معنوی یا لفظی وجود است و التزام به هر یک از این دو نظر، لوازم و آثار سازنده یا ویرانگری بدنبال دارد.

گرچه لوازم هر دو نظریه کثیر و فراگیر می باشد، لکن این مقاله لوازم نظریه اشتراک معنوی وجود در حوزه الهیات بالمعنی الاخص را مورد بحث قرار داده و بر این نکته تأکید ورزیده است که اشتراک معنوی وجود، باب ورود به حوزه متافیزیک و خداشناسی از حیث تصویری و تصدیقی است و نفی آن، مستلزم تعطیل مطلق عقل از شناخت واجب تعالی و تعطیل عالم از وجود آن علت نخستین است. افزون بر آن اشتراک معنوی وجود با ساماندهی به برخی از براهین توحید واجب تعالی (مثل برهان ترکیب) و ایفای نقش برجسته در حل شبهاتی نظیر شبهه منسوب به ابن کمونه، نقش اساسی در توحید واجب الوجود برعهده دارد و در خصوص نحوه اطلاق اوصاف و مفاهیم

وجودی منتزع از موجودات ممکن بر وجود واجب تعالی نیز نقش کلیدی ایفا می کند و راه متافیزیک را برای اذهان بشری هموار و میسر می نماید.

کلیدواژگان

اشتراک معنوی وجود؛ خداشناسی؛
مفهوم خدا؛ توحید؛
صفات خدا.

آراء راجع به اشتراک معنوی یا لفظی وجود

بدون شک یکی از امهات مباحث فلسفی^۱ و در حقیقت یکی از مبادی تصویری مباحث فلسفی^۲، اشتراک معنوی وجود است و بسیاری از مسائل اصیل و تاثیرگذار فلسفی بویژه در حکمت متعالیه بر آن مبتنی است و وجود آرای مختلف و مباحث گسترده در این زمینه، گواه اهمیت و جایگاه رفیع این مبحث در میان مباحث راجع به دانش فلسفه است.

در یک دسته کسانی همچون ابوالحسن اشعری و ابوالحسین بصری و گروهی از اشاعره قرار دارند که به اشتراک لفظی وجود معتقدند و موجودات نظام

۱. سبزواری: شرح المنظومه، ج ۲، ص ۷۸.

۲. جوادی آملی: رحیق مختوم، ب یک از ج ۱، ص ۲۶۵.

هستی را حقایق و جزایر متباین و متکثری می دانند که هیچ سنخیت و ارتباط واقعی - که محکی مفهوم مشترک باشد - با همدیگر نداشتند و تنها در لفظ وجود (باعبار وضع) مشترک هستند و وجود در هنگام حمل به اشیاء، بمعنای موضوع قضیه بکار می رود و معانی وجود متناظر با تعداد اشیاء و ماهیات است و معنای هر وجود معمولی همان معنای موضوع قضیه است.^۲

در دسته دیگر کسانی همچون ملارجبعلی تبریزی قرار دارند که به اشتراک لفظی وجود میان وجود واجب تعالی و وجودهای ممکن معتقدند. این دسته با تمایز قایل شدن بین وجود واجب تعالی و وجودهای ممکن، به اشتراک لفظی وجود بین این دو حوزه معتقد شده اند. لکن مفهوم وجود میان وجودهای ممکن را مشترک معنوی دانسته اند. گویی وجود دارای دو معنی متباین است که یکی از آن دو، به ذات حق تعالی اختصاص دارد و مفهوم دیگر به وجودهای ممکن اطلاق می شود و این دو مفهوم بکلی متباین، فقط در لفظ وجود مشترکند.^۳

در سوی دیگر اغلب فلاسفه و متکلمان خردگرایی موضع گرفته اند که به اشتراک معنوی وجود میان همه وجودها معتقدند و مفهوم وجود را یک مفهوم دارای مصداقهای کثیر دانسته اند.^۴ روشن است که بر اساس این تلقی، موجودات نظام هستی با وجود برخورداری از تکثر و تمایز در متن واقع، در مفهوم واحد وجود مشترک هستند و البته اشتراک آنها در مفهوم وجود نیز از سنخیت و وحدت

واقعی در میان آنها حکایت می کند.

گرچه هر یک از دسته های پیش گفته، ادله بی را برای اثبات مدعای خویش و ایرادهایی را جهت رد نظر طرف مقابل مطرح نموده اند و طرح

و بررسی این ادله و ایرادها نیز خارج از چارچوب و هدف این مقاله

است، لکن تنها به ذکر

این نکته در این خصوص

اکتفا می کنیم که مخالفین اشتراک

معنوی وجود با اتکای به انگیزه و

دغدغه دینی و با تکیه بر پاره ای ادله، وارد

این میدان شده اند. بررسی سخنان آنها در این باب نشان می دهد که انگیزه اصلی آنها در مخالفت با اشتراک معنوی وجود میان موجودات، نفوذ این پندار نادرست و مغالطه آلود در ذهن آنها بوده است که پیامد قول به اشتراک معنوی وجود، نفی تمایز میان وجود حق تعالی و وجود ماسوای اوست. آنها گمان می کردند که فرزند نامیمون نظریه اشتراک معنوی وجود، همان تماثل و مشابهت میان وجود واجب تعالی و وجودهای ممکن است^۵ در حالی که نتیجه بی مخالف یکی از آموزه های دین اسلام می باشد.

بر اهل تامل پوشیده نیست که منشأ پندار مذکور، همان مغالطه میان مفهوم و مصداق و خلط احکام آندوست زیرا آنچه که قایلین به اشتراک معنوی

۳. ر.ک: لاهیجی، شوارق الالهام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. ملارجبعلی تبریزی: رساله اثبات واجب تعالی، (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران)، ج ۱، ص ۲۴۱.

۵. لاهیجی، شوارق الالهام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶. ر.ک: سبزواری، شرح المنظومه، ج ۲، ص ۸۳.

حقیقت اینستکه

نظریه اشتراک معنوی

مفهوم وجود، دارای لوازم و آثار

گوناگونی است که هر یک از آنها، نقش

برجسته یی در حل معضلات فکری و فلسفی

دارد و انکار آن مبنای اثبات شده، انکار

این لوازم و سقوط در دام

وحشتناکی را

بدنبال

دارد.

هم خداشناسان خردگرا در باب وجود حق تعالی و موجودات و رای عالم طبیعت سخن می گویند

ویک منظومه متشکل از مفاهیم در باب آن موجودات تدوین و تنظیم می کنند

وجود بدان
و هم منکران وجود چنین موجوداتی، تصویر
بخشیدن به
معتقدند، اشتراک
گزاره های تجربی ببهانه
ویژه بی از آنها در ذهن خود
اثبات پذیر یا ابطال پذیر بودن آنها
موجودات در مفهوم واحد وجود
ترسیم می نمایند
بروش تجربی، به طرد و نفی قضایای

است و البته قول به اشتراک در مفهوم مساوی
با قول به تماثل و تشابه و برابری مصادیق آن نمی باشد.
بنابراین باید گفت که: «مبنای اشتباه آنها همان فرق
نگذاشتن میان مفهوم وجود و مصداق آن است.»^۷
از سوی دیگر تأمل در ادله آنها^۸ نیز نشان می
دهد که خمیر مایه این ادله بر غفلت از احکام وجود
و نادیده گرفتن اقتضائات درجات متمایز آن مبتنی
است و در حقیقت مغالطات منطقی، اذهان قایلین
به اشتراک لفظی وجود را مشوش نموده و آنها را بر
انکار این مطلب نزدیک به اولیات^۹ واداشته است.

حقیقت اینستکه نظریه اشتراک معنوی مفهوم
وجود، دارای لوازم و آثار گوناگونی است که هر یک
از آنها، نقش برجسته بی در حل معضلات فکری و
فلسفی دارد و انکار آن مبنای اثبات شده، انکار این
لوازم و سقوط در دام وحشتناکی را بدنبال دارد. برخی
از این لوازم، در مباحث عام فلسفی تاثیرگذار است و
برخی دیگر در حوزه خداشناسی، نقش مؤثر و
مبارک برعهده دارد و این مقاله در صدد طرح و تبیین
لوازمی است که در حوزه خداشناسی مؤثر هستند.

اشتراک معنوی وجود

و مفهوم واجب تعالی

بیترید یکی از مسائل بنیادین انسانها در طول
تاریخ، مسئله وجود خدا و موجودات آنسوی عالم
طبیعت و محسوس بوده است و می باشد. کسانی
در مواجهه با این مسئله عظیم، به جانب انکار و
الحاد روی آورده و وجود چنین موجوداتی را از
اساس منکر شده اند و گروهی دیگر، با اعتبار مطلق

وجود خداوند را اساس نظام هستی می دانند.
بدون شک خود خداباوران و خداشناسان،
بجهت اختلاف مبانی و رویکردها، به دسته های
مختلفی تقسیم می شوند و یکی از آن دسته ها همان
طرفداران رویکرد مبتنی بر تعقل است و حقیقت
اینستکه ورود خردگرایان به حوزه خداشناسی،
مبانی و موازین ویژه بی دارد که یکی از آنها، همان
قول به اشتراک معنوی مفاهیم و تعمیم مفهومی
است.

توضیح مطلب فوق اینستکه هم خداشناسان
خردگرا در باب وجود حق تعالی و موجودات و رای
عالم طبیعت سخن می گویند و یک منظومه متشکل
از مفاهیم در باب آن موجودات تدوین و تنظیم می
کنند و هم منکران وجود چنین موجوداتی، تصویر
ویژه بی از آنها در ذهن خود ترسیم می نمایند،
هرچند خداباوران، آن نظام مفهومی را دارای

۷. ملاصدرا: شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

۸. رجبعلی تبریزی: همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۹. ملاصدرا: الاسفار، ج ۱، ص ۳۵.

مصدق عینی می دانند و به وجود آن مصداق اذعان دارند ولی ملحدان، تصویر خود را بدون مصداق می پندارند. از سوی دیگر الفاظ و معانی نیز، امور بشری هستند و انسانها آنها را در مواجهه با موجودات پیرامون خویش وضع و ترسیم نموده اند.^{۱۰} بیان دیگر آدمیان ابتدا الفاظ را برای اشیاء و معانی بی وضع نموده اند که با آنها سروکار داشته اند، سپس با دست تعمیم، به ساختها و موجودات دیگر اطلاق نموده و نفیاً و اثباتاً درباب آنها سخن و مباحثه گشوده اند.

پرواضح است که مبنای رویکرد و تعاملات ذهنی مذکور، همان اشتراک معنوی وجود و مفاهیم دیگر است. بنابراین نفی اشتراک معنوی وجود و مفاهیمی همچون علم و حیات و قدرت، مساوی با اختیار سکوت مطلق و مرگبار در باب متافیزیک و معطل انگاشتن عقل در این قلمرو است و کسانی که با وجود قول به اشتراک لفظی وجود، مدعی سخن گفتن در باب موجودات و رای عالم طبیعت هستند، در حقیقت «عطلوا العقول عن المعارف والاذکار الامن مجرد لقلقه اللسان».^{۱۱}

لبّ سخن پیشگفته در آثار جمهور فیلسوفان اسلامی باین صورت مطرح شده است که بدون تردید ما وجود را درباره واجب تعالی بکار می بریم و در قالب گزاره بی تحت عنوان «واجب تعالی وجود دارد» بیان می کنیم. حال بحکم نخستین عقل، از این وجود محمولی، یا معنایی را می فهمیم و قصد می کنیم یا نه. اگر هیچ معنا و مفهومی از آن به ذهن ما متبادر نمی شود و تنها یک لفظ فاقد مفهوم مشخص را درباره حق تعالی بکار می بریم و به او اطلاق می کنیم، در این صورت تعطیل مطلق عقل از معرفت واجب تعالی لازم می آید؛ در حالیکه چنین تالی ویرانگری، برخلاف یافته درونی ما در باب کارایی عقل است و اساساً معطل نمودن عقل

در بسیاری از ساختها، و منحصر نمودن آن به گوشه بی محدود از دار وجود، جنگ با عقل و ظلم در حق آن است و چنین جنگ و خیانتی، در پیش خرد محکوم و مردود است.

پس فرض مذکور ناموجه و مطرود است. لکن اگر در گزاره فوق، معنایی از وجود محمولی را اراده و قصد می کنیم، این معنا یا همان معنایی است که از

■ یکی از

رویکردهای رایج

در حوزه خدانشناسی،

رویکرد عقلانی و فلسفی است

و طرفداران این رویکرد، با براهین

فلسفی به اثبات وجود واجب تعالی

می پردازند و بدون تردید

مبنای اصلی براهین فلسفی،

اصل علیت و لوازم آن،

نظیر اصل سنخیت،

است.

وجود حمل شده بر ممکنات، به ذهن ما متبادر می شود یا معنایی است که مقابل معنای وجود ممکنات و در حقیقت، در حکم نقیض معنای وجود ممکنات است. شق نخست همان مطلوب ما یعنی اشتراک معنوی وجود است. لکن شق دوم، نفی وجود از واجب تعالی در هنگام اطلاق وجود بر او را

۱۰. فارابی: اندیشه های اهل مدینه فاضله، ص ۱۲۳.

۱۱. سبزواری: شرح المنظومه، ج ۲، ص ۸۶.

بدنبال دارد که سخن مردود و خلاف بدها است.^{۱۳} بنابراین آشکارا می توان گفت که اشتراک معنوی وجود دروازه مبارک برای آشنایی تصویری و اجمالی از موجودات فراتر از عالم طبیعت است و اشتراک لفظی وجود، شجره خبیثه بی است که مرگ عقل و تهافت گویی در حوزه متافیزیک را بدنبال دارد.

بدون شک، استدلال و زین مذکور را در باب هر یک از اوصاف واجب تعالی و مفاهیم حمل شده بر او نیز می توان مطرح نمود و در پرتو آن، لوازم ظلمت افزای نظریه اشتراک لفظی وجود را بر ملا کرد.

از مجموع مطالب پیشگفته این نتیجه حاصل شد که قول به اشتراک معنوی وجود و مفاهیم همسخن با آن، پل سیر ذهنی ما بسوی متافیزیک است و تخریب این پل بهر بهانه، تحریم انسان از حق طبیعی او در این زمینه را در پی دارد و انسان را از داشتن یک نظام مفهومی در باب موجودات فراتر از عالم طبیعت محروم می کند و باب این حوزه را بروی عقل جويا و زبان گویای او می بندد.

نقش اشتراک معنوی وجود در حوزه خداشناسی، منحصر در کارکرد مذکور نیست، بلکه این مسئله در تصدیق و اثبات وجود واجب تعالی نیز حضور مبارک و مؤثر دارد. توضیح این مدعا اینست که یکی از رویکردهای رایج در حوزه خداشناسی، رویکرد عقلانی و فلسفی است و طرفداران این رویکرد، با براهین فلسفی به اثبات وجود واجب تعالی می پردازند و بدون تردید مبنای اصلی براهین فلسفی، اصل علیت و لوازم آن، نظیر اصل سنخیت، است. از سوی دیگر اصل سنخیت و تناسب میان موجودات و اشتراک معنوی وجود، لازم و ملزوم همدیگرند بگونه بی که نفی یکی مستلزم نفی دیگری است.

بنابراین باسانی می توان نتیجه گرفت که نفی

اشتراک معنوی وجود و مفاهیم وجودی، مستلزم نفی سنخیت و تناسب و وحدت حقیقی میان موجودات است^{۱۴} و در حقیقت، اشتراک لفظی وجود، مابین با اصل سنخیت میان علت و معلول است^{۱۵} و روشن است که نفی سنخیت و تناسب میان موجودات، مساری با تخریب براهین فلسفی اثبات واجب تعالی و ویران کردن پل ارتباطی میان موجودات است، بنابراین اشتراک معنوی وجود، نقش بسزائی در تحکیم مبانی براهین فلسفی اثبات وجود واجب تعالی ایفا می کند.

افزون بر آن، یکی از مبانی بسیار مؤثر در مباحث خداشناسی از نگاه حکمت متعالیه، تشکیک وجود است و برهان معروف صدیقین ملاصدرا براساس این اصل شکل گرفته است.^{۱۶} از سوی دیگر یکی از مقدمات بنیادین نظریه تشکیک وجود، اشتراک معنوی وجود است و فیلسوفان قایل به تشکیک وجود با بهره گرفتن از اشتراک معنوی وجود، نظریه تباین بالذات وجودات را رد کرده و وحدت واقعی میان وجودات را اثبات می کنند^{۱۷} و بدین طریق راه اثبات نظریه تشکیک وجود را هموار می نمایند. بنابراین اشتراک معنوی وجود، نقش مهمی در اثبات تشکیک وجود برعهده دارد و از این طریق نیز ثمرات گرانبهایی در مباحث مختلف فلسفی بویژه در حوزه خداشناسی به همراه دارد.

۱۲. ملاصدرا: شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۳ و ۵۶؛ سبزواری: شرح المنظومه، ج ۲، ص ۸۴ و ۸۶.
۱۳. سبزواری: شرح المنظومه، ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳.
۱۴. آشتیانی: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۶۱ پاورقی.
۱۵. ملاصدرا: الاسفار، ج ۶، ص ۱۴ و ۱۶.
۱۶. همو: الاسفار، ج ۱، ص ۱۳۳.

■ تقسیم توحید به انحای گوناگون

نظیر توحید ذات واجب الوجود،

توحید صفاتی، توحید افعالی،

توحید ربوبی و عبادی،

و ایضاح و توصیف

و اثبات برهانی

هر یک از اینها، عناوین

و مطالبی هستند که بتفصیل

در کتب فلسفی و کلامی ما مورد

بحث و تدبیر قرار گرفته است.

اشتراک معنوی وجود

و مسئله توحید واجب تعالی

ما می دانیم که یکی از مباحث اساسی در حوزه خداشناسی، مسئله توحید است و مطالب گسترده در طول تاریخ تفکر درباره آن مطرح شده است و مباحث عمیق و خردنوازی در تحلیل و اثبات آن عرضه گردیده است. فیلسوفان و متکلمان مسلمان نیز آراء و سخنان عمیقی در این باب مطرح نموده اند و با جدیت و موشکافی مثال زدنی، از زوایای گوناگون به بررسی آن پرداخته اند. تقسیم توحید به انحای گوناگون نظیر توحید ذات واجب الوجود، توحید صفاتی، توحید افعالی، توحید ربوبی و عبادی، و ایضاح و توصیف و اثبات برهانی هر یک از اینها، عناوین و مطالبی هستند که بتفصیل در کتب فلسفی و کلامی ما مورد بحث و تدبیر قرار گرفته است.

اثبات توحید واجب الوجود بالذات و پاسخ به

برخی از شبهه های رایج در این زمینه، یکی از مواردی است که اشتراک معنوی وجود و مفاهیم وجودی، نقش قابل توجهی در آن برعهده دارند. گرچه برهانهای فراوانی برای اثبات توحید واجب الوجود عرضه گردیده است، لکن یکی از براهین مشهور در این زمینه، برهان مبتنی بر ترکیب دو واجب الوجود مفروض از مابه الاشتراکی بنام وجوب وجود و مابه الامتیازی بنام امر دیگر، در صورت تعدد واجب الوجودهاست.^{۱۷}

براساس این برهان به روایت مرحوم علامه طباطبایی، اگر چند واجب الوجود بالذات در میان باشند، آنگاه در وجوب وجود مشترک، و در امری دیگر متمایز خواهند بود. حال آن امر دیگر یا داخل در ذات خواهد بود که در اینصورت ترکیب ناسازگار با وجود وجود لازم می آید یا خارج از ذات، و در نتیجه عرضی معلل خواهد بود؛ در اینصورت نیز آن مابه الامتیاز یا معلول ذات واجب الوجود می باشد (که در این حالت تقدم وجودی ذات نسبت به ممیز خود لازم می آید در حالیکه ذاتی پیش از تمیز در میان نیست) یا آنکه ما به الامتیاز چیز دیگر است که در این فرض نیز نیازمندی ذات واجب الوجود در ممیزش به امر دیگر پیش می آید.

بنابراین تعدد واجب الوجودهای مشترک در وجوب وجود، مستلزم سه تالی باطل یعنی ترکیب ذات یا تقدم وجودی ذات بر تمیزش یا نیاز ذات به بیگانه است. پس به آسانی می توان گفت که تعدد واجب الوجود محال است.^{۱۸}

پرواضح است که خمیر مایه این استدلال، اشتراک مفهومی وجود و تبع آن، وجوب وجود میان چند واجب الوجود مفروض است و در حقیقت

۱۷. ابن سینا: الالهیات، ص ۳۰۵ - ۳۵۳.

۱۸. طباطبایی: نهاية الحکمه، ص ۲۷۸.

■ اگر کسی با همان انگیزه و دلیلی که

بواسطه آنها، اشتراک معنوی وجود میان وجود

واجب تعالی و وجودهای ممکن را منکر شد، اشتراک معنوی

مفاهیم وجودی در صفات باری تعالی را نیز منکر بشود،

در حقیقت خواسته یا ناخواسته و دانسته یا نادانسته،

در دام تعطیل و سکوت مرگبار گرفتار می شود.

اشتراک معنوی وجود از اینجهت نیز، نقش برجسته
بی در اثبات توحید واجب الوجود ایفا می کند.
ناگفته پیداست که مطالب و مبانی مذکور علاوه
بر اثبات توحید واجب الوجود، راه را بر برخی از
شبهات ویرانگر بویژه شبهه مذکور در آثار شیخ
اشراق^{۱۹} و منسوب به ابن کمونه مسدود می کند و
تحقق دو هویت بسیط و متباین بتمام ذات را بدلیل
محال بودن انتزاع مفهوم مشترک از دو امر متباین
بتمام ذات مردود می داند و بدین طریق نقشی اساس
در تاسیس یک نظام مفهومی منسجم در باب
واجب تعالی ایفا می کند.

اشتراک معنوی وجود

و صفات واجب تعالی

فیلسوفان مسلمان در باب صفات واجب تعالی
از زوایای گوناگون سخن گفته اند. آنها از یکسو
صفات واجب تعالی را بر اساس ملاکهای مختلف
تقسیم نموده اند و از سوی دیگر در خصوص این
صفات و نحوه اتصاف ذات حق تعالی به آنها اعم از
صفات ذاتی و فعلی بتفصیل سخن گفته اند و اوج

۱۹. طباطبایی: نهایة الحکمة، ص ۲۷۸.

۲۰. سهروردی: المشارع والمطارات (مجموعه مصنفات،

ج ۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۴).

نکته مسلم در این استدلال این مطلب است که اگر
چند واجب الوجود موجود باشد، آنگاه در حقیقت
وجوب وجود که محکی مفهوم وجوب وجود است،
مشترک خواهند بود و در نتیجه، تمایز آنها از
همدیگر بواسطه امر دیگر خواهد بود.

بیان دیگر اگر کسی به اشتراک لفظی وجود و
وجوب وجود در این ساحت قایل باشد و اشتراک
این هویتها را در لفظ وجود و
وجوب وجود منحصر کند، اشتراک معنوی وجوب
وجود - که حاکی از اشتراک و وحدت حقیقی
مصادیق خود است - برای او مطرح نخواهد بود و
در نتیجه استدلال مذکور شکل نخواهد گرفت.

افزون بر نقش مذکور، نقش با واسطه بی هم در
اثبات توحید واجب الوجود برعهده اشتراک معنوی
وجود است و آن نقش عبارت است از اثبات توحید
واجب براساس تشکیک وجود. توضیح مطلب
اینست که بر پایه تشکیک وجود، وجود حق تعالی
مرتبه اعلائی هستی است و به هیچ حدی مقید نمی
باشد. در واقع، وجود او، وجود صرفی است که
تکثربردار نمی باشد.^{۲۰} بنابراین وجود او واحد است.
پر واضح است که یکی از مقدمات این استدلال بر
تشکیک وجود مبتنی است و نظریه تشکیک وجود
نیز از اشتراک معنوی وجود استفاده می کند. پس

تعمق و موشکافی خود در این حوزه را به آفتاب افکنده اند.

یکی از مباحث حیاتی این فیلسوفان در این زمینه، چگونگی اطلاق و تعمیم مفاهیم مأخوذ از موجودات ممکن، به وجود واجب تعالی است. آنها بر این عقیده اند که عقل انسان بحسب سرشت بنیادین خویش قادر به پرواز در فضای متافیزیک، و توانا به کسب معرفت مفهومی و تصدیقی موجه در این زمینه است. بنابراین در منظومه فکری این فلاسفه، نه راه عقل بسوی عالم فراتر از اشیاء مادی بکلی مسدود است و نه توانایی آن در این باب بینهایت است بلکه عقل استدلالی و تحلیلی انسان با وجود محدودیت ذاتی، قادر به پرواز در این محیط بیکران می باشد.

همانطور که نفی اشتراک معنوی وجود مستلزم تعطیل عقل از شناخت وجود واجب تعالی بود، نفی اشتراک معنوی مفاهیمی وجودی - مثل علم و حیات و قدرت - نیز مستلزم بسته شدن باب معرفت صفات حق تعالی بروی عقل است.^{۲۱}

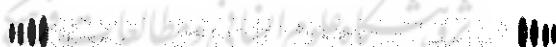
بیان دیگر اگر کسی با همان انگیزه و دلیلی که بواسطه آنها، اشتراک معنوی وجود میان وجود واجب تعالی و وجودهای ممکن را منکر شد، اشتراک معنوی مفاهیم وجودی در این زمینه را نیز منکر بشود، در حقیقت خواسته یا ناخواسته و دانسته یا نادانسته، در دام تعطیل و سکوت مرگبار گرفتار می شود و هیچ حرفی برای گفتن در حوزه عالم فراتر از اشیاء ملموس و محسوس نخواهد داشت و البته چنین پیامدی با سرشت حقیقت جوی عقل نهفته



نقش با واسطه یی هم در اثبات توحید واجب الوجود

برعهده اشتراک معنوی وجود است و آن نقش عبارت است از

اثبات توحید واجب براساس تشکیک وجود.



در متن وجود ما منافات دارد. بنابراین به آسانی می توان از مجموع مباحث پیشگفته این نتیجه را گرفت که اشتراک معنوی وجود و مفاهیم وجودی، پل ارتباطی ما از حیث مفهومی و اثباتی با موجودات فراطبیعی و در رأس آنها وجود اقدس واجب تعالی است و در واقع پروبال ما برای پرواز به آن قلمرو و آینه ما برای تماشای آن موجودات است.

روشن است که یکی از ابزارهای اولیه عقل در این فرایند، الفاظ و مفاهیم است و بدون آنها کاری از دست عقل بر نمی آید. از سوی دیگر الفاظ و مفاهیم نیز در اصل، بشری و برای امور بشری و دنیوی هستند و تنها در پرتو تعمیم و توسعه، بر امور نامحسوس و فراطبیعی اطلاق می شوند و در چارچوب یک نظام مفهومی، از موجودات فراطبیعی حکایت می کنند. بر اهل تأمل پوشیده نیست که مبنای اصلی چنین رویکردی همان نظریه اشتراک معنوی وجود و مفاهیم وجودی است. در حقیقت

۲۱. سبزواری: شرح المنظومه، ج ۲، ص ۸۳.